

مهدویت بدیل جهانی شدن

مهدویت یکی از اعتقادات مهم اسلامی است که در دیگر ادیان ابراهیمی هم به صورت متفاوتی مطرح شده است...



مهدویت یکی از اعتقادات مهم اسلامی است که در دیگر ادیان ابراهیمی هم به صورت متفاوتی مطرح شده است. اصل اعتقاد به این صورت مطرح شده است که روزی شخصیتی آسمانی- که طبق اعتقادات شیعی، امام دوازدهم، یعنی امام عصر(عج) است- ظهور خواهد کرد و عدالت الهی را روی زمین متحقق خواهد ساخت. درواقع، این اعتقاد هم با آینده بشریت و هم با آینده ادیان گره خورده است؛ چرا که هم ظهور دین حق و هم پایان خوشایند تاریخ بشریت را نوید می‌دهد. مطلب حاضر با نگاه به استنادات عقلی و نقلی، مهدویت را در حکم پارادایمی در مقابل جهانی شدن(غربی) می‌داند.

مسئله مهدویت که در واقع یکی از اعتقادات مهم اسلامی است هنوز در مباحث کلام جدید، آنگونه که شایسته است مطرح نشده است. در کلام قدیم مباحث فراوانی درباره صحت و توجیه آن صورت گرفته است و متکلمان درباره مبانی روایی و قرآنی و نیز عقلی آن فراوان بحث کرده‌اند. اما یکی از ویژگی‌های مهم کلام جدید جنبه معناشناختی آن است و در آن به معنا و مفهوم اعتقادات و مفاهیم دینی برای بشر جدید توجه می‌شود. معناشناسی بدین معنا، کاری زبانی و تحلیل لغوی نیست بلکه نوعی تحلیل عقلی و پی‌بردن به جنبه اهمیت مفهوم یا اعتقاد مورد نظر است. از این نظر، مباحث بسیار اندکی درباره مهدویت مطرح شده است.

به اعتقاد بنده، باید مباحث شناختی راجع به مهدویت شرح و بسط پیدا کند تا این بحث در کلام جدید، جایگاه درخور خود را پیدا کند. این بحث چند ضلع دارد که هر یک از آنها باید به نحو مناسبی ترسیم شود: اولاً، باید مبانی قرآنی و روایی مسئله مورد بازخوانی قرار گیرد. ثانیاً، تحلیل جدیدی از سرنوشت بشر و حیات اجتماعی و سیاسی او صورت گیرد.

بی‌تردید، این جنبه، ما را به تأمل در فلسفه‌های اجتماعی، سیاسی و نقادی آنها فرامی‌خواند. ثالثاً، باید دلالت‌های گوناگون مهدویت را در این زمینه‌ها دنبال کرد و دید چه پیامدهایی در آنها دارد. مهدویت دلالت‌های گوناگونی دارد که نباید آنها را نادیده گرفت. غالباً، متفکران به یکی از این دلالت‌ها پرداخته و دیگر دلالت‌ها را کنار گذاشته‌اند.

بی‌تردید، یکی از مدلول‌های مهم مهدویت، فلسفه تاریخ خاص آن است: «؛ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادي الصالحون«؛ (انبیاء، 105). همان طور که می‌بینید قرآن در پاره‌ای از موارد از وارثان نهایی زمین سخن می‌گوید و به پایان تاریخ بشری اشاره می‌کند. قطعاً، یکی از زمینه‌هایی که مهدویت با آن درگیر می‌شود فلسفه تاریخ است. البته مهدویت درون خود نوعی الهیات امید را پرورش می‌دهد و جهت‌گیری نظام بشری را در نهایت به سمت و سوی وضعیتی مطلوب و خوشایند نوید می‌دهد.

در آثار مرحوم شهید مطهری این نکته بسیار برجسته است که ایشان به مهدویت به عنوان فلسفه تاریخ اسلام نگاه می‌کرد و در واقع، آن را آموزه‌ای اسلامی و مرتبط با فلسفه تاریخ می‌دید. این سخن، گرچه سخنی کاملاً درست است ولی به تمام دلالت‌های مهدویت اشاره ندارد و تنها یکی از دلالت‌های مهم آن است.

در مقابل، برخی از روشنفکران گفته‌اند که مهدویت به احیای تجارب دینی در بشر مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، این اعتقاد نشان می‌دهد که روزی در نهایت فرا خواهد رسید که تجارب دینی در بشر زنده خواهد شد. البته در عصر ظهور، چنین پدیده‌ای اتفاق خواهد افتاد و حالات دینی بشر تقویت خواهد شد ولی آنها این دیدگاه را برای کنار نهادن جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و غیره مهدویت مطرح می‌کنند و می‌خواهند این جنبه‌ها را نادیده بگیرند و یا انکار کنند؛ در صورتی که منابع اسلامی بسیار با قوت و با صراحت از این جنبه‌ها سخن می‌گویند. به عنوان نمونه، در آیه‌ای که خواندم به این نکته اشاره می‌کند که زمین بالاخره از آن صالحان خواهد شد؛ مالکان حقیقی زمین اینان هستند پس آنها قدرت سیاسی و اجتماعی مطلوب را به دست خواهند آورد.

اسلام نظریه‌ای جامع در باب پایان تاریخ بشریت عرضه می‌کند که جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و فلسفی دارد. مهدویت را باید در لابه‌لای همه این جنبه‌ها دید. به اعتقاد بنده، این قبیل امور، دلالت‌های فرعی و ثانوی مهدویت هستند. مهدویت یک دلالت اصلی و اولیه دارد و چند دلالت ثانویه. اینکه روزی تجارب دینی احیا خواهد شد یا حکومت دینی آسمانی و عدالت روی زمین محقق خواهد شد دلالت‌های ثانویه مهدویت هستند و البته اعتقاداتی نشأت گرفته از آیات قرآنی و روایات هستند؛ ولی دلالت اصلی مهدویت به ایده خلافت و استخلاف الهی مربوط می‌شود.

می‌دانیم که قرآن در آیات مختلف راجع به گفت‌وگویی ملائکه با خداوند در مورد بشر به مسئله خلافت او روی زمین اشاره می‌کند: «؛و اذ قال ربك ملائکه اني جاعل فی الارض خلیفه«؛ (بقره، 30). خداوند بشر را خلیفه روی زمین قرار داد. البته بی‌تردید، این خلافت، شامل همه انسان‌ها نمی‌شود و خداوند تنها خواسته این نکته را بیان کند که این خلافت تنها در نوع بشر تحقق پیدا می‌کند، نه اینکه همه افراد بشر خلیفه الهی روی زمین هستند. در قرآن خطاب به حضرت داوود آمده است: «؛یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلك عن سبیل الله«؛. حضرت داوود خلیفه الهی

بود. خلیفه الهی مقام قضاوت بین مردم دارد و به حق حکم می‌کند و تابع هوای نفس‌اش نیست. در مسئله مهدویت، خلافت به استخلاف تبدیل می‌شود: 171#& وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم . . . &raq; (نور، 55): خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام می‌دهند وعده خلافت روی زمین را می‌دهد و دین و آیین آنان را در زمین استوار و پابرجا خواهد ساخت. اگر خدا بشر را خلیفه خود روی زمین قرار داد، خلافت بشر یعنی تحقق ایمان و عمل صالح و ناپدید شدن هرگونه شرک از روی زمین. این امر در طول تاریخ بشر به تمام معنا تحقق پیدا نکرده است. هدف از خلقت بشر از یک نظر خلافت او بوده است؛ یعنی خلافت موجودی که ایمان و عمل صالح در او به اوج رسیده است و هیچ اثری از شرک در او دیده نمی‌شود. می‌بینیم که مهدویت هم با فلسفه آفرینش ارتباط دارد و هم با سرانجام بشر؛ هم با آغاز حیات بشر روی زمین و هم با پایان آن سر و کار دارد. مهدویت ایده خلافت و استخلاف را درون خود دارد.

هدف خداوند این بود که بشر مطلوب روی زمین خلیفه باشد اما این امر در طول تاریخ به‌طور کامل تحقق پیدا نکرده و همه آنچه در تاریخ رخ داده است زمینه‌ای برای تحقق این امر بوده است. لذا استخلاف مطرح می‌شود و خداوند وعده می‌دهد که مؤمنان حقیقی و دین آنها روی زمین حاکم خواهد شد. مهدویت از جهان‌بینی اسلامی و ایده خلافت بشر روی زمین برمی‌خیزد. از اینجاست که می‌توان با توجه به آموزه مهدویت، نگاهی تازه به پدیده جهانی‌شدن انداخت.

جهانی‌شدن به معنایی که امروزه مطرح می‌شود، جهانی‌شدن یک فرهنگ خاص و شیوه زندگی خاص است و آن، فرهنگ بشر غربی و شیوه زندگی اوست. جهانی‌شدن به این معنا از دل مدرنیسم برآمده است. در مدرنیسم دیگر انسان خلیفه الهی نیست؛ انسان مدرن انسانی است که از همه تقدس‌ها بریده و کاملاً خاکی و زمینی شده است. لذا در فرهنگ غرب خدا غایب می‌شود. بسیاری از فلاسفه‌ای که جهانی‌شدن را نظریه‌پردازی کردند ادعا داشتند که چنین فرهنگی تدریجاً کل زمین را دربرخواهد گرفت و فرهنگ غربی که فرهنگی کاملاً سکولار است فراگیر خواهد شد.

البته کسانی تلاش کرده‌اند که ابعاد اقتصادی و سیاسی و... جهانی‌شدن را از فرهنگ غرب جدا کنند اما این امر به‌نظر بنده امکان‌پذیر نیست. غرب یک کل به هم پیوسته است و اقتصاد و سیاست آن هم با فرهنگ‌اش ارتباط دارد. مهدویت، در مقابل، به معنای حاکمیت و خلافت بشر الهی است؛ انسانی که فرهنگ آسمانی و کاملاً غیرسکولار دارد و وصف‌هایی از قبیل ایمان به عمل صالح و عدم‌شرک در او به کمال رسیده‌اند. این انسان از آسمان بریده نیست بلکه کاملاً آسمانی شده؛ بدین معنا که با امور معنوی و آسمانی و با مفاهیم دینی پر شده است. برخلاف بشر جدید که کاملاً از آنها تهی شده است. از این نظر، اسلام مهدویت را به‌عنوان بدیلی در مقابل جهانی‌شدن قرار می‌دهد.

از جمله مسائلی که برای زمان ظهور حضرت مهدی(عج) برشمرده‌اند رشد و گسترش نهایی علوم و فنون و حقایق بشری است. به‌نظر می‌رسد که این امور به نوعی مقایسه اشاره دارند؛ بدین معنا که به‌رغم اینکه بشر به اوج پیشرفت و علم می‌رسد، باز به کمال مطلوبی که در مهدویت تحقق پیدا می‌کند دست نیافته است. در زمان ظهور هم علم مجال بیشتری برای ظهور دارد و به‌رغم همه تلاش‌های بشری همه حقایق کشف نشده‌اند.

مهدویت در چنین زمانی تحقق پیدا می‌کند. بهتر است به این نکته هم اشاره شود که مهدویت با مهندسی اجتماعی اسلام هم پیوند دارد. بشر گام به گام علوم را کشف می‌کند و گام به گام تلاش می‌کند تا وضعیت اجتماعی خودش را اصلاح کند. برخی از فلاسفه غرب گفته‌اند که مهندسی اجتماعی باید گام‌به‌گام باشد؛ البته این سخن در مورد مهندسی اجتماعی بشری صحیح است و در جایی که پای امور غیبی و آسمانی به میان می‌آید وضعیت کاملاً فرق می‌کند. همانطوری که علم وقتی پیشرفت می‌کند باز منجی آسمانی می‌آید و پاره‌ای دیگر از حقایق را برملا می‌کند، مهندسی اجتماعی آسمانی هم صورت می‌گیرد. البته ظهور هم بدون زمینه‌ها تحقق پیدا نمی‌کند ولی مهندسی تدریجی بشر راه به جایی نمی‌برد؛ همانطوری که او توان احاطه به تمام حقایق علمی را ندارد، نمی‌تواند بدون دخالت منجی آسمانی به جامعه مطلوب دست پیدا کند.

بشر درنهایت به مهندسی اجتماعی آسمانی نیاز دارد. این مهندسی در پرتو تحقق خلافت بشر مطلوب روی زمین تحقق پیدا می‌کند. برنامه‌های بشری که از راه آزمون و خطا و گام به گام به دست آمده‌اند باز توان تحقق بخشیدن به آرمان‌شهر آسمانی را ندارند؛ شهر آسمانی‌ای که عدالت و خلافت الهی در آن تحقق پیدا کرده باشد.

همشهری آنلاین- دکتر علیرضا قائمی نیا